



# خبر، خطر، خاطره

**بادنامه جام جم برای خبرنگارانی که در دوره  
مبارزه با کرونا جانشان را از دست دادند**  
**+ راویان فروتن بحران / ۲۰**



قاتل مردی که مدیر یکی از صفحات طرفداری بهنوش بختیاری بود، دستگیر شد



## گروگانگیری قاتل در مرغداری

**چرا سیمای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در سینمای ایران نشان چندانی از واقعیت و باورپذیری ندارد؟**



سالگرد شهادت محمد حسینیان، شهید  
خواهرش از روزهای خواهر و برادری شان می‌گوید



**حکایت محمد صادق رفقاء از باد فته اش**

ناصر ناصری از پاسدارها بود. نیروهای خودش بهش می‌گفتند سردار، ولی ما باور نمی‌کردیم. زیادی قاطی ما بود. کشته سروکله زدن با افغان‌ها بود. کلی تکه‌های بامزه در چنطه داشت و به موقع می‌گفت. حاج حیدر باقیری راننده بود.

کاهی سفره دلش را باز می‌کرد. همه کار ازش می‌آمد. حتی ستلاتیت محمودوم یک بار تعمیر کردا آقای نوروزی هم خیلی دقیق و حرفه‌ای بود. آقای حیدریان هم بود. او از این‌که نماز جماعت صبح خلوت‌تر از نماز جماعت ظهر و شب است همیشه کله داشت. ظهر ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ همه این بجهه‌ها در یکی از اتاق‌های همان ساختمان به شهادت رسیدند. ظهر ۱۷ مرداد یک عنوان شهید آمد. جلوی اسم همه‌شان.

خدرا رحمت کند محمود صارمی را. خیلی کارش را جدی می‌گرفت. مگر کسی حراثت داشت به تلفن غول پیکرش دست بزند. جانش بود و آن تلفن. این اواخر، وزارت خارجه یک ساختمان روبروی کنسولگری اجراه کرده بود. همکاران بومی ما آجبا بودند.

محمد هم رفته بود آجبا. یک اتاق گرفته بود. تلفنش را هم برده بود. کار ما بود یک نفرمان سرش را گرم می‌کرد و یک نفر هم می‌رفت سروقت تلفن و به ایران زنگ می‌زد. بچه‌های ایرنا می‌گفتند صبح ۱۷ مرداد یک خبر از سقوط مازارشیریف داده و گفته معلوم نیست چه به سرشان بیاید. عصر که زنگ زده‌اند گویا کسی پاسخ داده و بالهجه فارسی بدی گفته طالبان آنجا را گرفته و قطع کرده است. آری آن تلفن نارداهه برای همیشه خاموش شده است. یک طالب با آن ریش و هیبت پشت میز محمود نشسته و دست به تلفنش زده و... فکر می‌کنم احتمالاً داشتند محمود را شکنجه روحی می‌کردند. حتی خونش از دیدن این صحنه به جوش آمده است.

نمی‌دانم چه کسی پیشنهاد کرد ۱۷ مرداد روز خبرنگار باشد. اما شک ندارم محمود صارمی هم ناراضی است. این بچه‌ها در سایه انتصاب این روز به اهل رسانه فراموش شده‌اند. هشت دیبلمات و یک خبرنگار کشورمان در این روز به شهادت رسیدند، اما شد روز خبرنگار. حق بود می‌شد روز دیبلمات شهید. بگذریم سرج دل ندارم. بنا بود اینجا نقل بهلوان‌های زنده باشد ولی مناسبت‌ها بخشی از زندگی ما هستند. نمی‌شود آنها را نادیده گرفت.

به‌ویژه که خودت هم هنگام وقوعشان در صحنه بوده‌ای. فرست خنیمت می‌شمارم و تاکید می‌کنم صارمی‌ها که رفتند. قدر پهلوان‌های زنده‌مان را بدانیم. خبرنگارها و روزنامه‌نگارهایی که از جان مایه می‌گذارند، اما نامهربانی می‌بینند. اینها را دریابیم.»

زمستان بود. از آنها که استخوان‌های آدم هم بیخ می‌زند. من مزارشیریف بودم. باید زمستان‌های مزار را تجربه کرده باشید تا حرفم را بفهممید. در اتفاق خودم بودم، در کنسولگری ایران. گمانم دی ۱۳۷۶ از فرودگاه خبر آمد. یک پرواز از مشهد نشسته است. یک راننده با نماینده کنسولگری فوری رفت فرودگاه، پروازها فقط نظامی بودند. هواییم‌های کهنه روسی که کمک‌های گهگاه ایران را به مزار منتقل می‌کردند. دو تا هم بیشتر نبودند. هواییم‌های را می‌گوییم. یک N۳۲ و یک N۱۲ که از غنیمتی‌های ئیزال دولتی بودند. خیلی قیافه مغلوبی داشتند. موقع پرواز از صد جایشان خاک و باد می‌زد داخل. به قول بچه‌ها احتمالاً همان‌ها بودند که مادر استالین را برای زایمان از شهر کوچکش به تفلیس رسانده بودند! همین قدر قدیمی.

بگذریم. گرگ و میش بود. این ساعت‌ها کمتر پرواز می‌رسید. کمی بعد صدای ماشین راشنیدم که برگشت در اتاق باز شد. دو نفر آمدند داخل اتاق. از سرما سیاه شده بودند. دو طرف یک دستگاه خیلی سنگین را گرفته بودند و به سختی خرکش می‌کردند. در باز ماند و اتاق پر شد از سرمای بیرون. من نیم خیز شدم. یک نفرشان کوتاه‌تر با سری کمدو، دیگری بلند قد و خوش مو با دماغ عقابی کشیده. کوتاه‌تر که انگار رئیس بود دستگاه را ول کرد. پرید در راست. در حالی که بخار دهانش را در دست‌هایش می‌دمید تا گرم شود، گفت: «سلام! من شفیعی‌ام. نماینده ایرنا در افغانستان. ایشون هم همکار محمود آقا صارمی. بعد هم به دستگاه اشاره کرد؛ تلفن ستلاتیته، لامصب بیس سی کیلویی هس... این اولین دیدار من با صارمی بود.

هشت ماه بعد، بازدهم مرداد ۱۳۷۷، شفیعی برگشته صارمی جا فاتحه و امام طالبان پشت دروازه‌های مزارشیریف بود و شهر در آستانه سقوط. حالا صدای شلیک‌ها و انفجارها، پی هم شنیده می‌شد. رشید فلاج از بچه‌های وزارت خارجه، امام جماعت ما بود. داشت در حیاط کنسولگری داد می‌کشید؛ چنین‌بین! چنین‌بین که آخرین نمازاتون به امامت آقاس [خودش را می‌گفت] خود امیرالمؤمنین داره می‌داد اشاره او به رسیدن طالبان و لقیو بود که آنها برای رهبرشان ملاعمر به‌کار می‌برند. ناصر ریگی، جانشین سفیر بود. جوان ولی خیلی منظم و کت‌شلواری و خلاصه دیبلمات. حاج امیرقیاسی، شرور ما بود، بچه پایین شهر تهرون، تپل، یک تکه آتش‌پاش آرکبند. قل دیگر او حاجی نوری بود. دیبلمات اما تپل و مشت! اینها خوب با هم می‌جوشیدند. حاج

۱۰۰

روزهای کرونایی برای همه سخت است و برای ما سخت‌تر. شب‌ها که آخرین اخبار را مرور می‌کنیم، دلواپس فرداییم و صبح با کابوس اعداد از خواب بیدار می‌شویم. این کرونا قرار نبود این قدر بیرحمانه همه بعاد زندگی مان را ببلعد. قرار نبود داغ زیزیان مان را روی دلمان بنشاند. دیروز با زیزیزی دوستت صحبت می‌کنی، امروز خبری رسد بیمار شده است و فردا خبر رفتنش را می‌شنوی. بیش از دو سال است، کلید از اژدها مان تلخ شده است. روزگارمان خبر رفتن از مراکز درمانی و بیمارستان‌ها شده. گرفتاری مان در خانه ماندن و مراقبت و اوایل‌بظیر و صبوری کردن شده است.

تصویرمان از صورت‌ها شده است چشم‌ها و اسک‌ها. شکل لبخندی‌هایمان گم شده است. ساماندهایم و عدد مبتلایان و بسترهای فوتی‌ها. ساماندهایم و دغدغه‌های و اکسنس و دلواپسی برای زیزیانمان. چند وقت است فرزندان مان را کشیده ایم و نکشیده ایم؛ چند وقت است سفری دلچسب نرفته‌ایم؛ چند ماه است ممکن است فامیل یکجا جمع نشده‌ایم؛ حال دلمان خوب نیست، می‌دانم! حال دل ماجماعت و زنامه‌نگار و خبرنگار شاید بترازشما.

ساویه را در دادها، میان معركه‌ها، حتی فرست ییمار شدن هم نداریم. اینها را گفتم برای کسی که امسال روز خبرنگار بیش از همیشه لتنگیم، دلتگ رفاقتی که شاید حال‌آن بالاشفتگی‌هایمان را تماساً می‌کنند. دلتگیم از وزگاری که باب دل مردم سرزمین‌مان نیست البته امیدوار به روزهای خوبی که باید بیاید. روزهای خوبی که حتماً آمدن شان حال دلمان هفتر می‌شد. روزهایی که از این دنیا طلبکاریم باید طلب خنده‌ها و شادی‌های گمشده‌مان شست ماسک‌های نفس‌گیر را با این روزگار نامراد ساف کنیم.

امیدروزی که برایتان شیرین تر و امیدوارتر نویسم. روزی که بدون دلواپسی صبح را شروع نمی‌نمیم و طرح لبخند را بدون ماسک روی صورت برمد کشور مان بینیم. این نه آرزوی من، که روزی همه اهالی رسانه است. پس به امید نبرهای خوب تر. [۱]

سالمه اصحاب اندیشه و تبیین، ساله انتقلاب، رادیو

نکته‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات اخیر خود در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری به آن اشاره فرمودند. مطالبه مقابله با فرآیندهای فسادگاه حمله رویکرد رسانه رادیو بوده تا درنهایت منجر به بهسازی حکمرانی و تعیق آرمان‌های انقلاب اسلامی شود. رادیو نقطه عزیمت مردمی سازی رسانه است و با بهره‌گیری از طرفیت «شهروند- خبرنگاران»، اخبار، تحلیل و برنامه‌سازی را عمومی می‌نماید. از این طریق است که با روش‌نگری اجتماعی، شفافیت‌سازی و امیدواری به آینده، فضای امید را در جامعه گسترش می‌دهد و همزمان مقابله با سیاست‌نامایی جبهه عناد را خنثی می‌کند.

صادف شدن روز خبرنگار را روزهای استقرار دولت سیزدهم، که خود منادی «شفافیت»، «مقابله با فساد» و «مردمی کردن دولت» است، نویدبخش خواهد بود. در این عرصه متاثر از بستر مطالبات اجتماعی و اقتضایات حکمرانی انقلابی، رسالتی مهم برداش خبرنگاران و رسانه رادیو گذاشته می‌شود.

باید ضمن یادآوری مطالبات مردمی، کمک‌کار و همراه دولت در پیشبرد وعدها و مقابله با ادعاهای و برنامه‌های دشمن بود. رادیو و خبرنگاران موظفند تا ضمن اهتمام برای رسانه‌ای کردن چالش‌های اجتماعی و مشکلات موجود و تلاش برای رفع آنها، افق آینده کشور را امیدوارانه و روبه بهبود و تقویم ترسیم کرده و در بستر ساختن و توسعه کشور فعالانه و کنشگر، همراه و همیار مردم و دولت باشند. خبرنگاران به همان نسبت که موجب شفافیت، مقابله با فساد و نقد رفتار حاکمیت‌اند، زمینه‌ساز افزایش اعتماد میان مردم و دولت نیز هستند.

رادیو و جامعه خبری آن در صفت مقدم آگاه‌سازی و مقابله با ابهام، می‌تواند نقش پرزنگی در پیشبرد امور از وضعیت فعلی به مطلوب برگای پیگار و راستی آزمایی برنامه‌ها و وعده‌ها را به سنجه آزمایش سپارد.

خبرنگاران و رسانه، خصوصاً رادیو، همواره در بستر و خط مقدم فشارها و ابتلایات قرار دارند؛ اما اینک و دروضعت امروز جامعه ایرانی، که جنگ احزاب استکبار از بیرون و نفوذی‌ها از داخل مقراض دولی‌ای از فشار روانی را بر جامعه تحمل و بحران سازی می‌نمایند، به یقین خبرنگاران انقلابی اجری کمتر از مجاهدان فکه و دهلاوه و خونین شهر نخواهند داشت.

در این حال، رسانه گرم رادیو از خانه، محل کار، مسافت و استراحت، موج و فرکانس آن همواره، همراه ملت ایران بوده و هست. رسانه‌ای فراگیر که گرایی‌گاه مهمی در تعاطی جامعه خبری و خبرنگاران کشور است تا از مجرای پویش و کوشش آنها، ضمن مقابله سلبی با ناملایمات، از طریق شفافیت، امید و نشاط راه‌مواره در جامعه زنده و پویا نگه دارد. ضمن تبریک مجدد روز خبرنگار به همکاران رادیویی‌مان، امیدواریم ابعاد چهارگانه «رسانه، خصوصاً رادیو»، «خبرنگار متعهد»، «مردم» و «دولت انقلابی» در بستر اطلاع‌رسانی، پرسشگری، شفافیت و اقدام جهادی و فعالانه، مسیر ساختن آینده در خورشان ملت ایران را رقم بزنند. □

هفدهم مرداد، همزمان با سالروز شهادت محمود صارمی در مزار شریف افغانستان، روز خبرنگار نامگذاری شده است. ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای گرانقدر عرصه اطلاع‌رسانی و خبر به‌ویژه خبرنگار شهید محمود صارمی تمام شده و فرهیختگان عرصه فرهنگ و آگاهی‌بخشی، فراسیدن هفدهم مرداد روز پاسداشت تلاشگران عرصه روشنگری و آگاهی‌بخشی را به جامعه خبری کشوار به عنوان طایله داران آگاهی، به‌ویژه در این روزهای سخت کرونایی، تبریک عرض می‌کنم. روز خبرنگار فرستی است گرانبها برای پاسداشت مقام فرهیختگانی که در راه روشنگری و آگاهی‌بخشی به آحاد جامعه جان خود را قدمی کردند.

گزارشگران و خبرنگاران، پیام‌رسانان تحولات اند و در دهه‌های اخیر، ملت بزرگ ایران نیز از این مجموعه پرتلاش، اخبار تاخ و شیرین بسیاری را شنیده است. از شهدای سرافراز رادیو و تلویزیون در دوران دفاع مقدس تا آخرین گلبانگ محمود صارمی، از سینه ستر شهید محمود خراپی و سایر جان برکفان خبرنگار رسانه ملی تا همکاران عرصه جراید، مجلات و خبرگزاری‌ها، همه و همه پیام‌آوران بیداری و هوشیاری جامعه‌اند. خبرنگاران از ۲۰ تیر و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا کشtar ۱۷ شهریور ۱۳۵۶ از گلبانگ پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی خرم‌شهر گرفته تا خاطرات تلح بامداد ۱۴ خداد ۱۳۶۸، تا دهه‌ها گزارش صحنه‌های سیل، زلزله و حوادث دیگر، آذربایجان رسان جامعه، خصوصاً در عرصه رادیو بوده و هستند.

ازیر پیام‌رسان جامعه، نقش تاثیرگذار رادیو را نمی‌توان در قاب تاریخ ۸۰ ساله تحولات این عرصه نادیده گرفت و خدمات بی‌دریغ ققوتوس‌های گزارشگر و خبرنگار کشور، که موج آگاهی و اطلاع‌رسانی در جغرافیای بزرگ ایران اسلامی‌اند نیز فراموش ناشدنی است. رادیو اولین نقشه عزیمت حضور و ظهور خبرنگاری حرفة‌ای در ایران است و در این میان نیز شهدای خبرنگار این رسانه، بر اریکه رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران می‌درخشند. اینک نیز این رسانه با ایفا نقش پرسشگری خود، مطالبه‌گر بخش گسترشده‌ای از مطالبات ملت ایران بوده و در این بستر نیز، ضمن توجه به این خواست‌ها و نیازها، امیدافزایی و نشاط‌بخشی به جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. در این فرآیند خبرنگاران، سفیران این تعامل دوسویه‌اند؛ همانانکه به وقت سوختن فریاد می‌زنند، به وقت ساختن نیز نوید و امید را به جامعه تزریق می‌کنند که بی‌تدید، نقش و جایگاه خبرنگاران در به تصویر کشیدن پیشرفت‌های کشور سرمنشأ اتفاقات بزرگ و تحول‌آفرین بوده است.

رادیو و مجموعه گزارشگران و خبرنگاران آن، رسانه‌ای بزرگی برداش دارند. از یک طرف باید با رویکرد ایجابی، روشنگارانه و اطلاع‌رسانی به لحظه، به عنوان کنشگری فعال در مسیر گفتمان سازی انقلاب اسلامی عمل نمایند و توفیقات کشور را در عرصه‌های مختلف اطلاع‌رسانی نمایند و از طرف دیگر باید به ختنی سازی عملیات روانی و رسانه‌ای دشمن اهتمام بورزند.